

Analysis of Folklore in the Sociology of Literature of Sahabi Estarabad

1. *Fatemeh Abdolhosseini*
2. *Mandana Alimi**
3. *Zohreh Arab*

1. PhD student of Persian language and literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Azad Shahr Branch, Islamic Azad University, Azad Shahr, Iran
3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Email: mandana_alimi@yahoo.com Received: 13.01.2023 Acceptance: 11.04.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 2, Pp: 367-392
Summer 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Abdolhosseini, F., Alimi, M., & Arab, Z. (2023). Analysis of Folklore in the Sociology of Literature of Sahabi Estarabad, *spsich*, 2(2): 367-392.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

The aim of this research, written using a descriptive-analytical and library method, is to examine folklore and the various dimensions of popular beliefs in the works of Sahabi Estarabad. Folklore in any land includes beliefs and ideas that have formed over many years, reflecting the way of life and the spiritual and material existence of its people. It explains well the historical and cultural authenticity and background of that society. Since poets and writers of any era are considered among the enlightened and intellectual classes of that society, and in a way, the articulate voice of the community, ancient beliefs and popular convictions are inevitably seen in their works. Sometimes, understanding these beliefs and convictions is essential for correctly interpreting their intended concepts. Among the prominent and famous poets of Persian literature in the 15th and 16th centuries CE, Sahabi Estarabad is noteworthy for his special attention to the culture of the people. Findings showed that folklore can be categorized into four titles: "Customs and Rituals," "Popular Beliefs and Convictions," "Religious Beliefs and Convictions," and "Popular Language." Religious beliefs and convictions are the most prominent in the writings and minds of Sahabi Estarabad, followed by a range of beliefs including medical, superstitious, astronomical, mythological, and others. Additionally, customs and rituals such as feast customs, hunting, and wine drinking have received the least attention.

Keywords: *Folklore, Popular Culture, Sociology of Literature, Sahabi Estarabad*

تحلیل فرهنگ عامیانه در جامعه‌شناسی ادبیات سحابی استرآبادی

فاطمه عبدالحسینی^۱

ماندانا علیمی*^۲

زهرة عرب^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزاد شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزاد شهر، ایران

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۳ | پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۰ | ایمیل نویسنده مسئول: mandana_alimi@yahoo.com

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰

<http://journalspsich.com>

دوره ۲ | شماره ۲ | صص ۳۹۲-۳۶۷

تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:

درون متن:

(عبدالحسینی و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

عبدالحسینی، فاطمه، علیمی، ماندانا، و عرب، زهره. (۱۴۰۲). تحلیل فرهنگ عامیانه در جامعه‌شناسی ادبیات سحابی استرآبادی. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران، ۲(۲): ۳۶۷-۳۹۲.

چکیده

هدف از این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای به نگارش درآمده بررسی فولکلور و ابعاد مختلف باورهای عامیانه در آثار سحابی استرآبادی است. فرهنگ عامیانه (فولکلور) در هر سرزمینی شامل باورها و عقایدی است که در طول سالیان متمادی شکل گرفته و شیوه زیستن و حیات معنوی و مادی مردم آن سرزمین را باز می‌نماید و پیشینه و اصالت تاریخی و فرهنگی آن جامعه را به خوبی تبیین می‌کند. از آنجا که شاعران و نویسندگان هر دوره‌ای جزو اقشار آگاه و روشنفکر آن جامعه محسوب شده و به‌گونه‌ای زبان گویای جامعه هستند، باورها کهن و اعتقادات عامه مردم خواه ناخواه در لابه‌لای آثار آنان دیده می‌شود تا جایی که گاه بدون درک این باورها و اعتقادات استنباط درست مفاهیم مورد نظر آنان سخت و دشوار می‌شود. از جمله شاعران برجسته و نامدار ادب فارسی در قرن‌های نهم و دهم هجری می‌توان به سحابی استرآبادی اشاره کرد که هر یک توجه خاصی به فرهنگ مردم داشته است. یافته‌ها نشان داد که فرهنگ عامیانه در چهار عنوان «آداب و آیین‌ها»، «باورها و اعتقادات عامیانه» و «باورها و اعتقادات مذهبی» و «زبان عامیانه» قابل تقسیم‌بندی است. باورها و اعتقادات مذهبی بیشترین نمود را نوشتار و اذهان سحابی استرآبادی داشته و پس از آن‌ها باورها و اعتقادات اعم از باورهای پزشکی، خرافی، نجومی، اسطوره‌ای و... بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. همچنین، آداب و آیین‌ها همچون آداب سوز، شکار، باده‌نوشی و... کمترین توجه را در بر داشته است.

کلیدواژه‌ها: فولکلور، فرهنگ عامیانه، جامعه‌شناسی ادبیات، سحابی استرآبادی

مقدمه و بیان مسئله

آنچه در بررسی متون ادبی ارزش دارد، تحلیل عمیق و مبنایی است، به‌گونه‌ای که راز ارزش هنری و محتوایی یک اثر را نشان دهد. بررسی اشعار شاعران گرگانی قرن‌های نهم تا دهم به لحاظ استفاده از عناصر فرهنگ عامیانه از آن جهت که فرهنگ عامیانه متضمن عناصر نشان دهنده اوضاع اجتماعی، اعتقادات و باورها و آداب و رسوم، هنر و ادبیات عامیانه مردم آن دوران است، اهمیت بسیاری دارد (یوسفی، ۱۳۸۵).

بشر قدیم از ابتدا دارای باورها و آداب و رسومی بوده است که هر چند گاه دچار دگرگونی شده، اما همواره وجود داشته است. سرزمین ایران نیز سرشار از باورها، اعتقادات و آداب و رسومی است که ریشه در فرهنگ کهن این مرز و بوم دارد. رسومی که توسط مردم پدید آمده و به نسل‌های بعد منتقل شده و برخی از آن‌ها در طول زمان تغییراتی یافته و البته برخی نیز فراموش شده‌اند (اسپنسر-اوتادی و فرانکلین^۱، ۲۰۱۲). هر جامعه‌ای فرهنگ عامه مربوط به خود را دارد و این فرهنگ در کشور ما دارای قدمت بسیاری است. این رسوم و آداب فرهنگی همواره در آثار ادبی نیز نمود یافته‌اند؛ چراکه شعر و ادب هر ملت، شرایط موجود آن مردم را در هر دوره‌ای انعکاس می‌دهد و برخی از جنبه‌های واقعیت آن دوره را ترسیم می‌کند. به همین دلیل ادبیات هر جامعه‌ای می‌تواند بستری برای آشنایی با اوضاع و شرایط اجتماعی و فرهنگی در دوره‌های مختلف باشد و آثار ادبی بهترین و گویاترین ابزار برای شناختن زوایای مختلف فرهنگ و باورهای هر سرزمین است (ذوالفقاری، ۱۳۹۴). ادبیات میدان تجلی افکار و اندیشه‌های انسانی است. انسان با همه وسعت فکر و اندیشه‌ای که دارد با تمام جزئیات در آینه تمام‌نمای ادبیات مطرح شده است. بخش اعظمی از زندگی روزانه ما را آداب، باورها و رسومی تشکیل می‌دهد که منشأ آن‌ها ملی، مذهبی و گاه بشری است (میلنر^۲، ۲۰۰۵). اگر ادعا شود که بخش وسیعی از منابع فرهنگی این مرز و بوم را همچون آیین‌ها، باورها، اعتقادات و حتی رویدادهای تاریخی را شعر منتقل کرده است، نه کتاب‌هایی که به منظور خاصی نگاشته شده‌اند ادعای بی‌موردی نخواهند کرد. خوشبختانه این منبع غنی، یعنی شعر در زبان فارسی از قدمت دیرینه‌ای برخوردار است و ایران و زبان پارسی یکی از قدیمی‌ترین و غنی‌ترین آثار شعری و ادبی جهان را در خود نهفته دارد (بختیاری، ۱۳۸۵).

همگان واقفند که شاعران به‌عنوان چکیده و عصاره زمان، آثارشان بیانگر اندیشه، احساسات و عواطف مخاطب، تبلور زندگی مردم دوران و هم‌راستا با تکامل اجتماعی عصر است. از این‌رو با تأمل و بررسی

^۱ Spencer-Oatey & Franklin

^۲ Milner

اشعار شاعران می‌توان با فرهنگ عامیانه که مجموعه تجربیات و تفکرات بشر و هنرها و آداب و سنت‌های یک جامعه است، آشنا شد و به شناخت اجتماع و فرهنگ و پیشینه تاریخی یک ملت ناآشنا آمد (ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸).

سحابی استرآبادی، از جمله شاعرانی هست که در آثارش به باورها، رسوم و اعتقادات مردم توجه داشته است؛ وی از شاعران مطرح گرگان در قرن‌های دهم (اواخر قرن ۹ و اوایل قرن دهم هجری) به‌شمار می‌رود. می‌توان گفت فرهنگ عامه، باورها و آداب و رسوم جامعه از پرکاربردترین موضوعات اشعار این شاعر است که برای خلق صور خیال و تصویرگری‌ها و مضمون‌آفرینی‌های شاعرانه مورد توجه قرار گرفته است. این بزرگ ادب فارسی در اشعار خود مواد اصلی مادی و معنوی فرهنگ عامه زندگی روزمره مردم اعم از عادات و آداب و رسوم، آیین‌های مختلف سوگ و سور و جشن‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌ها، باورهای نجومی، طبی و غیره را به کار گرفته‌اند و برای نزدیکی به افق درک عامه مردم، اندیشه‌های خود را با خلق و ابداع مضمون‌ها، تصویرها، تشبیه‌ها، استعاره‌ها و کنایه‌های دل‌انگیز بیان کرده است (حسن پور، ۱۳۹۰).

گفتنی است شناخت اندیشمندان و شاعران که سرمایه‌های فکری و فرهنگی یک ملت محسوب می‌شوند، موضوعی است که باید بدان توجه کرد تا بدان ترتیب، آنان را به نسل جوان معرفی کرد. از جمله این شاعران بزرگ می‌توان به سحابی استرآبادی اشاره کرد که با ذوق و استعداد هنری آثار بی‌بدیلی از خود به یادگار گذاشته است. اشعار ایشان علاوه بر آن که دارای جنبه‌های ادبی است، حاوی اطلاعات مفیدی در مورد فرهنگ توده مردم و زبان آن‌ها در آن روزگاران است. ارزش این پژوهش نیز از آن جهت است که از طریق آشنایی با فرهنگ و زبان مردم می‌توان به روح مردم آن عصر، علایق و اعتقادات آنان پی برد. ضرورت و اهمیت بازگشت به متون ادبی و تحقیق در پیشینه فرهنگی و ادبی ملت دیرپای سرافراز ایران اسلامی نیز با توجه به هجوم فرهنگ‌های وارداتی بیگانه و تغییر خواسته‌ها، نیازها، باورها و بینش جوانان امری حیاتی و اجتناب‌ناپذیر است.

با توجه به این که بسیاری از مسائل فرهنگی، باورها و اعتقادات جامعه در اشعار این شاعر استرآبادی بازتاب داشته و منبعی با ارزش در پژوهش آن دوره محسوب می‌شود و با عنایت به اینکه شعر در دوره تیموری خاص درباریان نبود و به درون مردم کوچه و بازار کشیده شده بود، پژوهش حاضر با هدف بررسی آداب و رسوم این عهد و آشنایی به باورهای رایج به بررسی اهمیت و جلوه‌های فرهنگ عامه پرداخته شده است. به این منظور بعد از طرح مباحثی در مورد فرهنگ عامه (فولکلور) و موارد شمول و قلمرو آن، به اهمیت و کاربرد آن در جامعه شناسی ادبیات سحابی استرآبادی پرداخته شده است.

پیشینه موضوع

رحیمی (۱۳۹۹) در مقاله «درنگی بر فرهنگ مردم (فولکلور)» به بیان معنای فولکلور و زیربخش‌های آن می‌پردازد و معتقدند در کنار درک محدود از اصطلاح مردم یا عامه است که مفهوم فولکلور واضح و روشن نیست و می‌توان به تعاریفی اشاره کرد که در تعریف واژه فرهنگ معنی فولکلور را هم جلوه‌گر می‌سازد. نویسندگان این مقاله می‌گویند گروهی ادبیات و هنر و سایر دستاوردهای معنوی را مترادف فرهنگ می‌دانند و برخی تعریفی عام‌تر از آن را مدنظر قرار داده، مولفه‌های مادی جامعه را در ردیف آن بیان می‌کنند.

نویسندگان نتیجه می‌گیرند که جایگاه ادبیات عامه در روند رو به توسعه و فضای مجازی حاکم بر جامعه با نوع قصه‌ها، نوشتن‌ها و جولان موسیقی در اشکال متعدد، نوعی از سرگرمی است که شکل این پدیده جالب و جذاب عامه‌پسند را در همگامی یا همخوانی با ادبیات عامه نیازمند بررسی ساختاری توأم با راهکارهای علمی مجاز می‌سازد.

نجفی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل فولکلور و فرهنگ عامه در شعر سبک خراسانی با تکیه بر شعر فرخی سیستانی، منوچهری و کسایی مروزی» به بررسی کاربرد عناصر فرهنگ عامه در آثار این شاعران پرداخته است. نویسنده در این مقاله نتیجه می‌گیرد که اشعار شاعران سبک خراسانی و دیوان شاعران بزرگی چون فرخی، کسایی و منوچهری از زندگی مردم و تلخی و شیرینی، زشتی و زیبایی عصر خویش نشأت گرفته است و می‌تواند خواننده را با اجتماع و آداب و سنن و زندگی پر جوش و خروش مردم آن روزگار آشنا کند.

مفاهیم و مبانی نظری

فرهنگ

اصطلاح «فرهنگ» در زبان و ادب فارسی معانی گوناگون دارد. در آثار قدما کلمه فرهنگ به معنای دانش، ادب، آموزش و پرورش، هنر، فن، خرد، هوش، چاره، تدبیر و مانند آن‌ها به کار رفته است. کتاب لغت، لغت نامه یا واژه نامه نیز از معانی دیگر آن است. کاربرد اصطلاح فرهنگ در برابر و به معنا و مفهوم اصطلاح «کولتور» یا «کالچر»^۱ در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی از کاربردها و مفاهیم تازه این واژه در حوزه دانش‌های اجتماعی است که از آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی در زبان و نوشته‌های علمی و تحقیقی فارسی راه یافته است. ادوارد تیلر^۲ نخستین مردم‌شناسی بود که تعریف

^۱ culture

^۲ Tylor

جامع و دقیقی از «فرهنگ» بر اساس یک دیدگاه علمی تازه در حوزه تفکرات اجتماعی، در کتاب فرهنگ ابتدایی (۱۸۷۱م) در میانه دوم قرن نوزدهم ارائه داد. او در تعریف فرهنگ می‌نویسد: فرهنگ یا تمدن مجموعه‌ای پیچیده از معرفت عقاید هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و همه قابلیت‌ها و عادات دیگری است که انسان چون عضوی از جامعه آن‌ها را می‌آموزد (بلوک‌باشی، ۱۳۸۷: ۳۱). گی روشه فرهنگ را عبارت می‌داند از: مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها، احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای این که این افراد گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند، لازم است که آن مجموعه به هم پیوسته به نحوی - در عین حال عینی و سمبلیک - مراعات شود (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۱۷). ربرت ردفیلد^۱، مردم‌شناس آمریکایی در فرهنگ عامه یوکتان^۲ (۱۹۴۱م) فرهنگ را مجموعه‌ای از دریافت‌های مشترک تعریف کرده است. ردکلیف - براون^۳ و برانیسلاو مالینوفسکی^۴، دو تن از بنیانگذاران مکتب کارکردگرایی در مردم‌شناسی مردم‌شناسی بریتانیا، هر یک با دیدی خاص به فرهنگ نگریسته و مفهوم و معنایی خاص از آن داده‌اند. ردکلیف - براون در علم طبیعی جامعه^۵ (۱۹۵۷) فرهنگ را «مجموعه‌ای از مقررات» و مالینوفسکی در نظریه علمی فرهنگ^۶ (۱۹۴۴) آن را «پاسخی به نیازهای انسانی» توصیف کرده‌اند. برخی از دانشمندان نیز برای متمایز کردن مفهوم فرهنگ از جامعه تعبیری تمثیلی از فرهنگ داده‌اند؛ مثلاً تالکوت پارسونز، جامعه‌شناس آمریکایی، در نظام اجتماعی (۱۹۵۱م) به فرهنگ همچون مقوله‌ای نمادی و ارزشی می‌نگرد و آثار فرهنگی را عناصری نمادین از سنت فرهنگی، عقاید یا باورها، مظاهر بیانی یا انگاره‌های ارزشی توصیف می‌کند (بلوک‌باشی، ۱۳۸۷: ۳۳).

فرهنگ عامه یا فولکلور^۷

نخستین بار ویلیام، جی، تامس^۸ باستان‌شناسی انگلیسی (۱۸۸۵ م) این اصطلاح را وضع کرد و آن را طی نامه‌ای با امضای مستعمار آمبروز مرتون^۹ در نشریه انجمن ادبی لندن در تاریخ ۲۲ اوت

^۱ R. Redfield

^۲ Folk Culture of Yucatan

^۳ Radcliff-Brown

^۴ Malinowski

^۵ A National Science of Society

^۶ A Scintific Theory of Cultue

^۷ Folk lore.

^۸ W.J. Thoms.

^۹ Ambrose.Merton.

۱۸۴۶^۱ به چاپ رساند. وی در توضیح این اصطلاح تاکید داشت که مطالب و موضوعاتی از قبیل عادات و آداب و مشاهدات و خرافات و ترانه‌ها و اصطلاحات و غیر از این‌ها باید از ادوار قدیم تدوین شود تا هم در آینده پژوهشگران بتوانند از این طریق به اطلاعات مورد علاقه خود دست یابند و همچنین به این وسیله بتوان از زوال و فنای آثار و اندیشه‌ها و ادبیات عامه، جلوگیری کرد.^۲ (بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۷-۱۸). برای ارائه تعریف درست از واژه فولکلور ابتدا باید بگوییم که لفظ «فولک» یا مردم می‌تواند به دسته‌ای از مردم از هر طبقه و گروهی که می‌خواهد باشد اطلاق شود، به شرط آن که آنان دست‌کم در یک چیز با هم مشترک باشند. این وجه اشتراک می‌تواند شغل متشابه، دین مشترک، زبان واحد، و غیره باشد؛ اما آنچه مهم است آن است که این گروه به هر ترتیب که فرم گرفته باشد باید سنت‌ها و رسوم خاص داشته و آن را از خود بداند. افراد گروه نباید لزوماً یکدیگر را بشناسند، اما همه آن‌ها باید آن رسم، سنت و چیزی را که با هم مشترک دارند آگاه یا ناخودآگاه دانسته و باید توسط آن رشته به هم مربوط باشند. آن رشته از سنن و آداب را که به آن اجتماع، شخصیت و هویت و موجودیت مخصوص خود را می‌دهد، فولکلور می‌نامیم» (لریمر، ۱۳۵۳: ۱۴-۱۶).

وان ژنپ نیز در تعریف فولکلور می‌گوید: فولکلور عبارت است از باورها و اعمال گروهی بدون نظریه علمی و فاقد پشتوانه منطقی. بنابر کلیت این تعریف، مقدار زیادی از فعالیت‌های روزمره جوامع همچون: نحوه غذا خوردن، شیوه لباس پوشیدن، آداب و رسوم کفن و دفن، مراسم عروسی و مانند این در شمار فولکلور به حساب می‌آید (روح‌الامینی، ۱۳۶۴: ۲۵۳). صادق هدایت در این باره می‌نویسد: «امروزه فلکلر توسعه شگفت‌آوری به هم رسانیده، ابتدا محققین فلکلر، فقط ادبیات توده مانند قصه‌ها، افسانه‌ها، آوازها، ترانه‌ها، مثل‌ها، معماها، متلک‌ها و غیره را جستجو می‌کردند. کم‌کم تمام سنت‌هایی که افواهاً آموخته می‌شود و آنچه مردمان در زندگی خارج از دبستان فرا می‌گیرند جزو آن گردید. چندی بعد جستجوکنندگان اعتقادات و اوهام، پیشگویی راجع به وقت، نجوم، تاریخ طبیعی، طب و آنچه دانش توده نامیده می‌شد مانند گاهنامه، سنگ‌شناسی، گیاه‌شناسی، جانورشناسی و داروهای را که عوام به کار می‌بردند به این علم افزودند. سپس اعتقادات و رسوم که وابسته به هر یک از مراحل گوناگون زندگی مانند تولد، بچگی، جوانی، زناشویی، پیری، مراسم سوگواری، جشن‌های ملی و مذهبی و عاداتی که مربوط به زندگی عمومی می‌شود، از جمله، تمام پیشه‌ها و فنون توده، جزء این علم به شمار آمد، زیرا هر پیشه‌ای ترانه‌ها و اوهام و اعتقادات مربوط

^۱ در برخی منابع، زمان وضع واژه‌ای فولکلور را سال ۱۸۸۵ ذکر کرده‌اند. رک. هدایت، صادق، (۱۳۸۳). فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآورنده: جهانگیر هدایت، چاپ پنجم، تهران: نشر چشمه، ص ۲۳۳ - محبوب، محمد جعفر، (۱۳۸۲)، «فرهنگ عوام»، «ادبیات عامیانه» ایران؛ به کوشش حسن ذوالفقاری، جلد اول، تهران: چشمه، ص ۳۵

به خود را دارد، مثلاً فلکلر شکار یا ماهی‌گیری جداست و هر شغلی ممکن است نزد محقق این فن بایگانی علیحده داشته باشد، همچنین کتاب‌هایی که از دست توده مردم بیرون آمده مانند بهرام و گلندام، خاله سوسکه، عاق والدین و غیره باید جمع‌آوری و مطابق تاریخ طبقه‌بندی شود» (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۳۴).

وقتی که از فولکلور ملّتی سخن به میان می‌آید، سخن از افسانه‌ها، ترانه‌ها، عقاید، آداب و رسوم، مذهب، گویش‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها، بازی‌ها و هزاران پدیده‌ی دیگر اجتماعی است که بازگوکننده‌ی شیوه‌ی واقعی زندگی، اندیشه و احساسات آن مردم است. در حقیقت، دنیای فولکلور، دنیای واقعی توده‌هاست؛ توده‌های مردمی که از دیر باز زیسته‌اند، اندیشیده‌اند، خندیده‌اند، گریسته‌اند، شکست خورده‌اند، پیروز شده‌اند، نیایش کرده‌اند و عاصی شده‌اند، سپس در همان دنیای شگفت‌انگیز مرده‌اند؛ در حالی که همه چیز خود را چون یادمان و یادگاری گرانبها و مقدس به نسل‌های پس از خود سپرده‌اند و نسل‌های نسل بدین شیوه روزگارگذرانده‌اند (اردکانی، ۱۳۸۱: ۳۳۳).

فولکلور هر ملت یا «فرهنگ مردم» چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ اجتماعی برای آن ملت و برای مردم سراسر جهان ارزش و اهمیت بسیاری دارد. ارزش جهانی فولکلور از آن جهت است که دانش عوام هر ملتی، آئینه ذوق و هنر و معرف خلق و خوی آن ملت و وسیله بسیار خوبی برای شناخت مردم آن جامعه است و چون غالباً با فولکلور ملل دیگر رابطه تاریخی، فلسفی و مذهبی دارد، می‌تواند سفیر حسن نیت و پیام‌آور دوستی یک ملت نزد سایر ملل جهان باشد. در حقیقت، فولکلور بهترین عاملی است که ملت‌ها را به هم نزدیک می‌کند و رابطه معنوی و پیوند دوستی آن‌ها را مستحکم می‌سازد. اما از جنبه ملی و مملکتی، فرهنگ مردم در حکم زندگی‌نامه و شرح احوال و سیرت‌های توده عوام آن ملت و عامل اصلی و شاخص خصلت‌ها و تصویر اصیل آداب و رسوم و عادات آن قوم است و از سویی روشنگر سوابق تاریخی و نشان‌دهنده تحول فکری و تکامل اجتماعی مردم عوام آن کشور است. هنگامی که فولکلور هر منطقه یا هر طایفه را جداگانه بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که با وجود اختلاف ظاهری ریشه، پایه و منشأ همه آن‌ها یکی است و همگی چون شاخه‌های پیوند خورده درختی واحدند که از یک تنه جدا شده و از یک ریشه تغذیه کرده‌اند. این خود استوارترین سند و دلیل بر وحدت قومی و دلیل قاطع بر پیوندها و پیوستگی‌های میان مردم است (انجوی شیرازی و ظریفیان، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱).

«آنچه مسلم است قلمرو فولکلور علاوه بر ادبیات شفاهی، آداب، رسوم و معتقدات عامیانه، شامل تمام علوم، هنرها، تکنیک‌ها، صنایع و حرفه‌های توده مردم نیز می‌شود. قلمرو فرهنگ عامه گسترده است. ذهنیات هر فرد از باورها، پندارها، اندیشه‌ها و سخن وادب عامه انباشته است. بسیاری از

تدابیری را که انسان برای برآوردن نیازهای اولیه خود از قبیل تهیه پوشاک و خوراک و ابزار کار و مسکن به کار می‌گیرد و سهم عمده‌ای از آنچه را که برای گذران اوقات فراغت در نظر دارد و بخشی از رفتار اجتماعی، مثل آداب رفت و آمد، آداب سفره، نشست و برخاست، خیز و خفت، دید و بازدید، تعارفات، مراسم و آداب زندگی از زادن تا مردن، همه این‌ها گوشه‌ای از فرهنگ عامه را تشکیل می‌دهد. اصولاً «تصور این که فردی در جامعه بتواند بدون تکیه بر فرهنگ عامه زندگی کند، محال می‌نماید» (بیهقی، ۱۳۶۵: ۲۰).

ویژگی‌های فولکلور

نجفی در فرهنگ عامیانه علاوه بر زبان عامیانه زبان محاوره را نیز ذیل گروه زبان گفتار در زیر خط زبان معیار قرار می‌دهد (نجفی، ۱۳۷۸: ۶). آندره و ارایناک که فرهنگ عامه را با بقایای تمدن سنتی یکسان می‌شمرد، سه ویژگی برای آن قایل بود:

۱- از عناصر متعلق به تمدن باستانی تشکیل شده است؛ (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۹) یعنی متعلق به گذشته است و ریشه در گذشته تاریخی جامعه دارد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۷۴) و فقط در جوامع متمدن یافته می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۸۱).

۲- هیچ شیوه انتقال به صورت علمی را نمی‌پذیرد. پس هر نوع نظریه‌پردازی و تعبیه قوالب نظری درباره آن نابه‌جاست (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۹). به عبارت دیگر، فاقد زیربنای علمی و تشکیلاتی منظم است و «دارای هیچ گونه روش علمی و استدلال منطقی نیست و در مجامع رسمی، جایی ندارد.» (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۸۱).

۳- دارای نوعی تسری (بدون آمیختگی) بر عناصری در تمدن جدیدتر است و تأثیری نسبی از فرهنگ و تمدن نو می‌یابد (بیرو، ۱۳۶۶: ۱۳۹).

وان ژنپ نیز همین ویژگی را برای فولکلور ذکر می‌کند و معتقد است باورها و اعمال فولکلوریک بر حسب عادت و تقلید و سرگرمی صورت می‌گیرد؛ مانند مراسم و باورهای مربوط به تولد، ازدواج، مرگ و میر و آداب خوراک و پوشاک در جشن‌ها و همچنین آوازاها و قصه‌ها. وی خصوصیات زیر را به‌عنوان تعریف و ویژگی برای شناخت و مطالعه فولکلور پیشنهاد می‌کند:

۱- فولکلور، اعمال و رفتار جمعی و گروهی است که در بین عامه مردم رایج باشد؛ بنابراین اعمال و رفتارهای یک فرد یا یک خانواده را نمی‌توان فولکلور نامید.

۲- اعمال و رفتارهای فولکلوری به‌مناسبت و بنابر مقتضیات تکرار می‌شود؛ یعنی آنچه که یک یا چند مرتبه یا فقط در دوره‌ای محدود اتفاق افتاده است، در شمار فولکلور نیست.

۳- فولکلور نه به‌طور خاص، بلکه در مجموعه فعالیت‌های زندگی نقشی را به عهده دارد.

۴- ابداع‌کننده و به‌وجود آورنده و زمان شروع رفتارها و اعمال فولکلوریک معلوم نیست و این پدیده‌ها به تدریج به‌وسیله عامه مردم به‌وجود آمده‌اند؛ البته ممکن است پدیده‌ای فولکلوری در گذشته‌ای بسیار دور مبدع و ایجادکننده‌ای مشخص داشته باشد، ولی در طول زمان و به مرور ایام فراموش شده و عمل و نحوه اجرای آن باقی مانده است.

۵- مقدار زیادی از اعمال و رفتار فولکلوریک بی‌ادبانه و خارج از نزاکت تلقی می‌شود و معمولاً در محافل رسمی و اشرافی از انجام یا بیان آن خودداری می‌شود (روح‌الامینی، ۱۳۸۴: ۲۵۳-۲۵۴). چنان که گذشت، یکی از ویژگی‌های فولکلور، ننگ‌جیدن آن در قالب‌های علمی و تطبیق نکردنش با موازین علمی و منطقی جامعه است. البته نباید این موضوع را از نظر دور داشت که یکی از عوامل گرایش و اعتقاد به باورها و اعمال مربوط به فرهنگ عامه، این است که بسیاری از آن‌ها، در طی روزگاران، در اعماق ذهن و ضمیر ناخودآگاه ما تثبیت شده و ریشه دوانده‌اند و بنابراین یک حس همراه با خوف و ترس را در ما بر می‌انگیزند.

دانش توده، متعلق به مردم است و خاستگاه مردمی دارد و نباید آن را دانشی رسمی به شمار آورد. دکتر محمد جعفر محجوب در مقاله‌ای می‌نویسد: در برابر هر یک از رشته‌های دانش یا هنر رسمی، یک رشته دانش یا هنر عوامانه نیز وجود دارد. این دانش‌ها در میان مردم پدید آمده و در آغوش ایشان پرورش یافته است و زاده‌ی فکر و طبع ساده‌ی مردمی است که برای کسب علم و ترقی دادن دانش به مدرسه نرفته و مکتب ندیده‌اند. (محجوب، ۱۳۸۲: ۳۸-۳۹).

در فرهنگ علوم اجتماعی جولیس گولد، ذیل عنوان *folk culture* فرهنگ عامیانه می‌خوانیم: فرهنگ عامیانه، به شکل خالص، فرهنگی است که جلوه‌های رفتاری آن، به شدت شخصی، مبتنی بر عرف و مبتنی بر خویشاوندی است و به طور غیر رسمی و سنتی و از طریق «مقدّسات، کنترل می‌شود و این فرهنگ، بر بنیاد میراث شفاهی، تکیه دارد» (گولد، ۱۳۷۶: ۶۷۳).

فلکلر نزد قبایل بدوی وجود ندارد، چنان که در ملّتی که همه افراد آن دارای پرورش عالی معنوی بوده و از اعتقاد به اوهام و خرافات بر کنار باشند نیز یافت نخواهد شد. ولی چنین ملّتی تا کنون وجود ندارد. به طور اجمال فلکلر آشنایی به پرورش معنوی اکثریت است در مقابل پرورش مردمان تحصیل کرده در میان یک ملت متمدن» (هدایت، ۱۳۸۳: ۲۳۳-۲۳۴).

رابطه فرهنگ و فولکلور

از نظر ملی فرهنگ و فولکلور هر ملّتی در حکم شناسنامه آن ملت است، عامل اصلی و تعیین‌کننده خصلت‌ها و نشان دهنده عادت‌های هر ملّتی فولکلور آن ملت است. از نظر جهانی، فولکلور هر ملّتی در حقیقت سفیر حسن نیت و بشردوستی و داد آن ملت نزد سایر ملل است و بهترین عامل است

که ملت‌ها را به هم می‌پیوندند و با هم آشنا می‌کند. عقاید و فرهنگ از طریق دیگر انسان‌ها آموخته می‌شود و آموزش آن بر اثر روابط متقابل میان انسان‌ها صورت می‌گیرد. عقاید از طریق توارث منتقل نمی‌شود و یک تولید اجتماعی است. عقاید و باورهای مردمی محصول میراث اجتماعی است. عقاید و باورهای جمعی نسل به نسل انتقال می‌یابد. عناصر آن بر روی هم انباشته می‌شود و از محلی به محل دیگر نشر می‌یابد، دست به گزینش می‌زند، می‌تواند ابعاد تخصصی پیدا کند و به برخی از انواع تقسیم می‌شود و بالاخره دستخوش بحران می‌گردد. فرهنگ و اعتقاد از رایج‌ترین موضوعاتی است که در ذهن و روح بیشتر جوامع بشری ریشه دوانیده است و آن به شکل‌های گوناگون نمایان است. بسیاری از اعتقادات آدمی از دوران‌های کهن تا امروز شکل گرفته و باعث شده است جنبه‌های مهمی از زندگی انسان‌ها به صورت ناخودآگاه یا خودآگاه با عقاید باورها و آداب سنی پیوند یابد که از آن به عنوان فرهنگ یاد می‌شود. فرهنگ عامه که بیشتر ابعاد سنتی و فرهنگ شفاهی جامعه را در بر می‌گیرد از بخش‌ها و مؤلفه‌های گوناگونی تشکیل شده که باورها و عقاید عامه یکی از آنها است. مطالعه و تحقیق در موضوع باورها و عقاید عامه و شناساندن آنها به اقشار مختلف جامعه می‌تواند در راه ارتقای فرهنگی جامعه بسیار مؤثر باشد که نویسندگان و شاعران بزرگ ما از این موضوع غافل نبوده و هر کدام به نوبه خود در این راه گام‌های بزرگی برداشته‌اند. در قرون گذشته باورها و آدابی در میان مردم وجود داشت که از فرهنگ و رسوم آن جامعه برمی‌خاست و تأثیر زیادی بر طبقات جامعه آن روزگار می‌گذاشت خوشبختانه بسیاری از این باورها، اعتقادات و آئین‌ها در قالب داستان و افسانه‌هایی که از دوران گذشته به یادگار مانده منعکس و متجلی شده است (کریمی‌نیا، ۱۳۹۷: ۸۶).

این در حالی است که به باور برخی اصطلاحات فرهنگ عامه و فرهنگ مردم که به وسیله رسانه‌های گروهی نیز تا اندازه‌ای رایج گشته است، نمی‌تواند در برابر کلمه فولکلور معادلی دقیق و متناسب باشد، زیرا فرهنگ با توجه به قلمرو موضوعی وسیع خود، نه محدود به فولکلور و نه منحصر به عوام می‌شود و باورهای فولکلوریک در تمامی گروه‌ها و خانواده‌های جامعه اعم از خواص و عوام وجود دارد. بنابراین روشن است که نمی‌توان فرهنگ و فولکلور را مترادف و معادل هم دانست، بلکه باید گفت که فولکلور جزئی از مجموعه اعمال و رفتار فرهنگی است (روح‌الامینی، ۱۳۶۵: ۸۱).

هویت^۱ و فرهنگ عامه

هویت، شناخت خود است در برابر دیگری؛ تمایز قائل شدن بین خود است با افراد دیگر، چه در سطح فردی، چه اجتماعی. هویت آگاهی فرد نسبت به خود است که در نتیجه تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به او واگذار نمی‌شود، بلکه فرد باید آن را به صورت مداوم و پیوسته در زندگی روزمره^۲ ایجاد کند و نیز در فعالیت‌های خویش مورد پشتیبانی قرار دهد (گیدنز، ۱۳۷۸: ۸۱).

هویت دارای انواع گوناگونی است که از آن جمله دو نوع آن تحت عنوان هویت ملی^۳ و هویت فرهنگی^۴ مورد توجه قرار می‌گیرند. هویت ملی را از یک جنبه می‌توان مهم‌ترین، فراگیرترین و بالاترین سطح هویت دانست، به خصوص بعد از شکل‌گیری دولت مدرن و واحدهای مستقل سیاسی به نام کشور، هویت ملی اهمیت دو چندان پیدا کرده است و رابطه تنگاتنگی با تعریف منابع ملی کشورها دارد. در عین حال هویت فرهنگی نیز عبارت است از مجموعه یا نظامی از باورها، ارزش‌ها، رسوم و رفتاری که اعضای جامعه به کار می‌بندند تا خود را با جهان‌شان و نیز با یکدیگر سازگار سازند. در این جریان یکی از مسائلی که به هویت فرهنگی برمی‌گردد، پاسخ به این پرسش است که ما که هستیم و چگونه ما شدیم (علیجانی، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

در نظام اجتماعی افراد جامعه با تکیه بر همین باورها، ارزش‌ها و رسوم رفتار اجتماعی، خود را هماهنگ یا سازگار می‌سازند. هویت فرهنگی یک جامعه به سه عامل بستگی دارد: تاریخی، روان‌شناختی و زبانی که اهمیت عوامل یاد شده در موقعیت‌های تاریخی و اجتماعی مختلف یکسان نیست. هرگاه این عوامل به طور کامل در یک ملت یا فرد وجود نداشته باشد، هویت فرهنگی ناقص می‌شود. تلفیق موزون این عوامل یک وضعیت ایده‌آل است. هرگاه یکی از عوامل یاد شده تحت تأثیر قرار گیرد، شخصیت فرهنگی، جمعی یا فردی تغییر می‌کند و این تغییرات ممکن است تا آنجا ادامه یابد که موجب یک بحران هویتی شود (قاسمی، ۱۳۸۳: ۱۵۴).

روش تحقیق

هر تحقیق به فراخور موضوع روش‌های متفاوتی نیاز دارد؛ از جمله روش توصیفی، تحلیلی، تاریخی، تجربی، میدانی، همبستگی و موردی. نکته مهم این است که طبقه‌بندی تحقیقات و روش‌های انجام

¹ Identity

² Daily Life

³ National Identity

⁴ cultural Identity

آن لزوماً به معنای وجود مرزهای مشخص و دقیق بین آن‌ها نیست و اکثر این روش‌ها در عرض هم قرار دارند؛ به عنوان مثال در پژوهش‌های مربوط به علوم انسانی با هدف بنیادی، محقق احتمال دارد از دو شیوه توصیفی و تحلیلی بهره ببرد که به روش تحقیق این پژوهش، توصیفی-تحلیلی می‌گویند. در پژوهش حاضر روش تحقیق به صورت توصیفی-تحلیلی و از نظر هدف، نوع آن بنیادی است. در همین راستا ابتدا کتاب‌شناسی تحقیق انجام و از منابع متقن درباره سحابی استرآبادی و آثار وی اطلاعاتی گردآوری شد. در ادامه با مراجعه مکرر به اشعار وی، ابیات مورد نظر با شماره بیت‌ها استخراج شد و بعد از دسته‌بندی موضوعی، اطلاعات گردآوری شده براساس طرح تحقیق، به شکل توصیفی مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفت. لازم به ذکر است که پس از تهیه و تدوین مباحث نظری، تک تک عناصر فولکلوریک در آثار سحابی استرآبادی مطالعه و بررسی، سپس عناصر فولکلوریک از آثار آنان استخراج و بر اساس موضوع تقسیم‌بندی و در پایان هم با توجه به مقایسه بسامد کاربردی هر یک از عناصر، نتیجه‌گیری شد. روش گردآوری اطلاعات نیز در نوشتار حاضر بر پایه مستندات کتابخانه‌ای سامان یافته است. در این روش نگارنده منابع تحقیق خود را در کتابخانه‌ها جست‌وجو و در فیش‌هایی ثبت کرد. اطلاع از شیوه طبقه‌بندی کتاب‌ها و کتاب‌شناسی یا منبع‌شناسی دقیق و گسترده از لوازم استفاده از این شیوه گردآوری اطلاعات است.

یافته‌ها

- آیین‌ها در دیوان غزلیات سحابی استرآبادی

- آداب باده نوشی

همان‌گونه پیش از این نیز اشاره شد هر ملتی آداب خاصی برای خود دارد، نوشیدن شراب و اشاره به ساقی و جام نیز از مواردی است که شاعران در اشعار خود بارها از آن بهره برده‌اند. گفتنی است میگزاری در ایران باستان به مناسبت‌های مختلف از رسوم معمول بوده است. این بزم‌ها به بهانه‌های متعددی چون: گشودن گره از اندوه دل، در پذیرایی و استقبال از بزرگان به‌ویژه پادشاهان، در بازگشت پیروزمندانه از جنگ و نبرد، در آراستن سپاه، در مجالس جشن و زناشویی، در اتفاق آشنایی بین افراد و شخصیت‌های والامقام و... بر پا می‌شد و در کنار بزم میگزاری نیز رامشگران به رامش می‌پرداختند. می‌توان گفت باده‌نوشی با نشاط و عشق پیوندی کهن دارد و در هنگام کام‌رانی‌ها و در مجالس بزم و شادی باده‌نوشی به شکل وسیعی انعکاس یافته است، در دیوان سحابی نیز به این رسم اشاره می‌شود:

سال و مه تو به سر رفت به زهد زاهدا
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۵۲)

شراب و شمع مرا به زهد و طاماتست
(همان: ۵۳)

- رسم جرعه ریختن بر خاک

رسم ریختن جرعه از شراب پس از نوشیدن آن، از قدیم در میان شعرا و نویسندگان شایع بوده است. شاعرانی چون منوچهری، خاقانی، اثیر اومانی، محمدبن نظام الحسینی الیزدی و... در اشعار خود این مضمون را در معانی مختلف وارد کرده‌اند. این رسم در میان اقوام مختلف باستانی متداول بوده است. آن‌ها پیش از قربانی کردن یا موارد دیگر به افتخار خدایان و اموات، شراب، روغن، آب، عسل، شیر یا مشروبات دیگر را بر روی مجسمه‌ها یا مقابر می‌ریختند.

عادت باده ریختن بر خاک نخست در میان ملت یونان انجام می‌شده است و مانند بسیاری از آداب که به خدایان نسبت داده می‌شده‌اند، باده نوشی نیز به «باکوس» رب النوع باده منسوب بوده است. باکوس نام دیگر دیونسیوس، یعنی خدا یا زئوس شهر نیسا است. «در داستان‌های یونان آورده‌اند که به هنگام ولادت این رب النوع در تئوس چشمه‌ای از شراب از زمین بجوشید و چون او بزرگ شد، مو را بکاشت و از آن نخستین نکتار مشروب خدایان افسانه‌ای زمینی را پدید آورد. از معجزات این پروردگار آن بود که با عصای خود بارها از خاک و تخته سنگ‌ها چشمه‌های شراب و آب آشکار می‌ساخت» (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۰). نخستین و مهم‌ترین گیاه منسوب به دیونسیوس مو است، «مو، نه تنها گیاه منسوب به دیونسیوس است، بلکه عین او نیز است و هم اوست که خورش در زیر چرخش جریان یافته، باده ناب را پدید می‌آورد» (معین، ۱۳۶۴: ۱۲۰).

- آیین سور

برپایی جشن‌ها و عیدها نشان‌دهنده پویایی هر جامعه‌ای است. به گفته محققان در ایران پیش از اسلام جشن‌های فراوانی برگزار می‌شده است که تعداد آن را تا بیست و چهار جشن ذکر کرده‌اند (صفا، بی تا: ۱۲۰).

«جشن‌های ایرانیان قدیم عموماً صورت دهقانی و روستایی داشته و چون دین رسمی ایرانیان در آن زمان این اعیاد را پذیرفته بود. هنگام اجرای جشن از یک طرف، مراسم مذهبی انجام می‌گرفت و از طرف دیگر تشریفات و اعمال خاص انجام می‌شد که مبدأ آن اعمال، اعتقاد به سحر و جادو بوده، اما رفته رفته بدل به مراسم عادی گشته و تفریحات عامیانه نیز از هر قبیل در آن وارد شده بود. اکثر این جشن‌های سالانه را مردم با یکی از حوادث تاریخی داستانی مربوط کرده‌اند» (بزرگ‌زاده، ۱۳۵۰: ۲۰۳)

نوروز

جشن آغاز سال پارسی است که روز نخست فروردین‌ماه برابر با ۲۱ مارس میلادی برگزار می‌شود. در زبان عربی کلمه «نوروز» به صورت پهلوی نوگ روز و پارسی «نوروز» و معرب نیروز به کار رفته است. طبق باور ایرانیان، در این روز آفرینش جهان به پایان رسید و زردشت با خدا مناجات کرد. پنج روز اول جشن نوروز را که جنبه عمومی داشت نوروز عامه می‌خواندند و از روز ششم که این جشن به شکل ویژه‌ای در دربار شاهان برگزار می‌شد نوروز خاصه آغاز می‌شد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۳۴). در اشعار سحابی نیز به نوروز، گشت و گذار در این ایام و... اشاره شده است، سحابی در دیوان خود معشوق خود را از نظر زیبایی همچون نوروز می‌داند و خواستار همنشینی و دیدار با مشعوق خود در ایام نوروز است:

ای گل باغ لطافت ز خزان ایمن باش
که هنوز اول نوروز جمالست تو را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۳)

روز نوروزست سرو گل عذار من کجاست؟
در چمن یاران همه جمعند یار من کجاست؟
(همان: ۲۳)

شاعر در ابیاتی دیدار یار را همچون نوروز می‌داند و نوروز را بدون یار بی‌فایده و برابر با دیگر ایام سال:

از آنچه سود که نوروز شد جهان افروز؟
که بی تو روز و شب ما برابرست امروز
(همان: ۸۶)

امشب نه شب وصل است شب قدر منست
بهتر از هزار روز نوروز امشب
(همان: ۲۱۳)

- آداب ملاقات

پابوسی

بوسه زدن بر پا یکی از رفتارهای اجتماعی برای نشان دادن ادب و احترام و عرض ارادت است، در دیوان سحابی نیز به صورت زیر آمده است
کسی را که گشت پابوس سگان کوی او روزی
که چون من بر سر راه وفا با خاک یکسان شد
(همان: ۹۴)

تنها نه دلم خسته درد طلب آمد
کز حسرت پابوس تو جان هم به لب آمد
(همان: ۱۱۰)

در هوای آنکه بوسم پای تو
خاک گردیدم به راه جستجو
(همان: ۱۷۰)

سجده بر خاک برای احترام

سجده بر خاک برای احترام شاید یکی از روشن‌ترین مظاهر تسلیم و فروتنی در برابر معشوق باشد. عاشق با سجده، بر تسلیم و بندگی خود نسبت به معشوق تأکید می‌کند. در دیوان سحابی نیز شاعر از این مضمون برای بیان بندگی و تسلیم در برابر خواست دوست و معشوق استفاده می‌کند:

آسوده‌ام ز سجده این آستان دمی
بگذارای رقیب برای خدا مرا
(همان: ۱۹)

مرا به چرخ فلک سر فرود نمی‌آید
دمی که سجده بر آن خاک آستانه کنم
(همان: ۱۳۴)

جستم به سوی قبله ره زان روی چون خورشید و مه
گفتا سحابی سجده‌گه جز آستان من مکن
(همان: ۱۵۷)

- باورها و اعتقادات عامیانه پزشکی

- اشک

در باورهای عامیانه اشک را حاصل خون دل یا جگر می‌دانستند و معتقد بودند که اشک در دل تولید می‌شود و به بام بدن یعنی پیشانی می‌آید و از مجاری دمع جریان می‌یابد و از مژگان خارج می‌شود. به همین دلیل اشک را حاصل خون دل دانسته و در حالت اغراق آمیز از گریه به‌عنوان خون گریستن یاد می‌کردند (محمدنژاد، ۱۳۹۵: ۹).

درک این موضوع که شوری چشم مویرگ‌های چشم را حساس و باعث قرمزی آن می‌شود برای گذشتگان شناخته شده نبود؛ به همین دلیل گریه را حاصل خون دل می‌دانستند. هلالی در ابیات زیر به این اعتقاد اشاره داشته و اشک را حاصل خون دل یا جگر دانسته است:

تا برون رفت از نظر لعل لب نوشین او
دم به دم خون می‌رود از دیده خونبار ما
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۶)

تا نیاید در نظر غیر از خیال لعل او
دم به دم با دیده خونبار می‌خواند مرا
(همان: ۸)

نه بینم جز دل پر خون از آن گل حاصل خود را
بیا ای گریه خالی کنم یک دم دل خود را
(همان: ۸)

- رگ زدن

نیشتر یا رگ زدن عملی است که در عربی به آن «فصد» و به شخصی که رگ می‌زند فصاد می‌گویند. «فصد عبارت است از نوعی عمل جراحی برای کم کردن مقدار خون بدن با گشودن ورید یا شریان

و فضیلت آن است که هر گاه که همه اخلاط به یک باره زیادت گردد به فصد از هر خلطی چیزی کمتر شود، از بهر آنکه مرکب همه اخلاط خون است. بدین سبب هرگاه که فصد کرده شود، همه اخلاط از تن کمتر شود و بدین سبب گفته‌اند که فصد استفراغی کلی است و اندر آن حال که همه اخلاطی به یک بار از تن زیادت گردد، هیچ استفراغی بهتر از فصد نیست» (جرجانی، ۱۳۴۵، ۱۸۷). در قدیم بر این باور بودند که رگ زدن باعث افزایش خون می‌شود، بین زیر ناظر بر این عمل است: خون ز چشمم بنوک مژگان ریخت
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۵۵)

- مرهم

هر نوع داروی خمیری شکل یا روغنی که بر روی زخم می‌گذارند. (انوری، ۱۳۸۲: ۶۹۱۱)، در کتب پزشکی کاربرد مرهم بیشتر در زمینه درمان دردهای سینه و زخم و جراحی است، در ابیات زیر نیز شاهدیم که سحابی به استفاده از مرهم برای درمان سینه افکار، دل ریش و درد دل اشاره می‌کند:

ناوکی هرگه زشت یار می‌آید مرا
مرهمی بر سینه افکار می‌آید مرا
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۱۹)

نرگس آن لاله رخ در دیده هر تیری که زد
بر دل من مرهم داغ نهانی دیگرست
(همان: ۴۳)

از تو هر ناوکی که می‌آید
بر دل ریش مرهمی دگر است
(همان: ۴۷)

- نمک

یکی از ویژگی‌های نمک خاصیت ضدعفونی‌کنندگی آن است و در ایام قدیم برای بهبود جراحی بر روی زخم نمک ریخته می‌شد، در بیت زیر سحابی به این باور درمانی اشاره دارد:

چو بینم لعل شورانگیز او آتش فتد در دل
بلی هر گه که می‌آید نمک بر ریش می‌سوزد
(همان: ۱۱۱)

- باورها و اعتقادات عامیانه خرافی

- حضور دیوانه در ویرانه‌ها

در ایران واژه «دیوانه» از «دیو» گرفته شده و به معنای دیوگونه بوده است. دیو نیز در افسانه‌های ایران نماد نادرستی، ناپاکی و پلیدی بوده است. بر این اساس، دیوانگان نیز افرادی بودند که کارهایی خلاف عرف جامعه انجام می‌دادند. در عربی نیز مجنون معادل این واژه است و عرب‌ها معتقد بودند دیوانه کسی است که جن یا چیزی پنهانی که با دیدگان قابل مشاهده نباشد و به جهانی دیگر تعلق

داشته باشد، در وجود او حلول کرده است. این نوع نگرش در میان کشورهای غربی و اروپایی نیز وجود داشته است و آنان نیز با اعتقاداتی کم‌وبیش مانند دو تفکر رایج در میان مردم روزگار قدیم ایران و سرزمین‌های عربی نسبت به این بیماری، اندیشه‌های فرازمینی را به مبتلایان نسبت می‌دادند. همچنین دیوانه در عالم رندی کسی است که از هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است و پروای هیچ‌کس و هیچ چیز را ندارد. آزادگی و شوریدگی چنین دیوانه‌ای او را وا می‌دارد که نه اهل دنیا باشد و نه اهل آخرت، بلکه او حقیقتاً اهل درد است و دردی که پیوندی عمیق با حیرت و طلب بی‌پایان دارد. او درد را به خاطر رسیدن دارو تحمل نمی‌کند، بلکه او درد را در ژرفا ژرف وجود خود صرفاً برای جست‌جو پایان‌ناپذیر، تجربه می‌کند و خود نیز می‌داند که این جست‌جو پایانی ندارد و چنین دردی فقط برانگیزاننده اوست. بنابراین درمان برای او همان درد است، زیرا دل در نامرادی است که زنده می‌گردد (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۱۴)

شاعر در ابیات زیر دیوانه را کسی می‌داند که پیوسته عاشق است، عشقی پر از درد و حزن که سبب ویرانه‌نشینی و گرفتن راه بیابان را می‌شود، دردی که سبب خراب شدن خانه و گم کردن و گم شدن در هر دو جهان می‌شود:

به کنج حسن آن شوخ پری‌رو تا که ره بردم
شدم دیوانه و ویرانه دیدم خانه خود را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۳)

در خانه ما نیست مسی غیر سحابی
ویرانه مقامی است که دیوانه در آید
(همان: ۱۰۶)

- چشم‌زخم

اعتقاد به چشم‌زخم یکی از ماناترین و پایاترین اعتقادات مذهبی مسلمانان است. باوری که در بسیاری از فرهنگ‌ها و ملل وارد شده و بازتاب آن در قرآن کریم هم آمده است. اعتقاد به چشم‌زخم بدون آنکه خدشه‌ای به آن وارد شود پایه‌پای مردم آمده و تنها راه مقابله با آن به مقتضای زمان تغییر کرده است (غلامی و خراسانی، ۱۳۸۳: ۳۸).

- افسون، جادو و طلسم

«در ایران جادوگری نه به حالت علمی بلکه به شکل سینه به سینه ادامه داشته است. دانشمندی که به این علم دقیقاً به صورت علم آگاهی دارند، از آن استفاده سوء نمی‌کنند و آن‌ها که سینه به سینه آموخته‌اند، به این کارها می‌پردازند آن هم به صورت سیاه آن. در ایران نیز جادوگری سابقه‌ای بسیار کهن دارد؛ البته ساحری و جادوگری را در سرزمین‌های ایرانی، یکی دانسته و باهم مخلوط می‌کنند.» (گل‌سرخ، ۱۳۷۷: ۱۵ - ۱۶).

سحابی استرآبادی در دیوان خود به این باور عامیانه بارها اشاره کرده است. بسیاری از باورهای عامیانه موجود در دیوان سحابی ریشه در افسون سحر، افسون و جادو دارد. به عبارتی می‌توان اغلب باورها و آداب مورد بحث در رساله حاضر را از گونه‌ها و مصداق‌های سحر و جادو به شمار آورد و ذیل این عنوان، دسته‌بندی کرد؛ زیرا بسیاری از آداب و اعمالی که برای دفع بلا به کار می‌رود، برخی پرندگان و اشیاء که خاصیت خارق‌العاده و جادویی برای آن‌ها قائلند و غیره، می‌توانند در این دسته بندی قرار بگیرند. اما، دایره تقسیم‌بندی را در این تحقیق محدودتر و جزئی کرده‌ایم:

گاه شاعر چشم معشوق را منسوخ کننده سحر ساحران دانسته و می‌گوید:

به افسون برده از جا شوخ چشمان را لب لعلت به جادو نرگست منسوخ کرده سحرسازان را
(همان: ۱۸)

گویا زد دم عشق فسونی نشنیده واعظ که سرش گرم به افسانه خویش است
(همان: ۴۰)

- بخت و طالع

ادبیات هر کشور نمایانگر فرهنگ و اعتقادات آن کشور است. اعتقاد به شانس و بخت و اقبال یکی از نمادهایی است که شاعران در شعر خود به کار برده‌اند و بسیاری از اتفاقات زندگی را نشانه تأثیر بخت و اقبال می‌دانند. بخت که امروزه از آن به‌عنوان شانس یاد می‌شود در باور بسیاری از فرهنگ‌ها تأثیر مستقیم در زندگی انسان دارد. «در زبان و ادبیات فارسی لغات بسیاری به کار گرفته شده است که به نوعی حکایت از کاربرد شانس و اقبال یا بخت و طالع دارند.» (اخوی، ۱۳۸۸: ۹۶).

چرا آشفته نبود زلف مشکینش که در هر چین سه بختی پریشان روزگاری دیگرست او را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۱۱)

- باورهای خرافی نجومی

- تأثیر چرخ و افلاک بر سرنوشت آدمیان

تقدیر و سرنوشت و تغییر آن یکی از باورهای مهم در ادب فارسی و عامه مردم است. «تقدیر در مفهوم سرنوشت قضای الهی و جریان یافتن فرمان خدا و روزی‌بخشی ایزد بر بندگان به وفور در ادبیات فارسی و در متون نظم و نثر به کار رفته است. در این میان واژه‌هایی به‌عنوان تغییردهنده سرنوشت نام برده شده است. مانند تأثیر اختران، ستارگان، افلاک، دهر و... که می‌توانند تغییردهنده این سرنوشت باشند.» (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۳۷)

چرخ

«چرخ سرنوشت نمادی از خورشیدی است. چرخ تولد و مرگ‌های پی‌درپی در سراسر کیهان و در حیطهٔ بشری نشانهٔ عدم ثبات دایم و بازگشت ابدی است.» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۵۱۰)

نیاید تیر غم جز بر دلم از چرخ پنداری
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۵)

بر چرخ اگرچه همچو هلالی است جای ما
در مجلس تو صف نعال است جای ما
(همان: ۱۲)

تیر بیداد زد آن ماه سحابی و خوشم
که از این چرخ کمان هر چه رسد در گذر است
(همان: ۳۷)

گردون

به چرخ آسمان هم گویند. «در چین گردونه نماد دنیاست. تیرکی چوبی که واسط میان آسمان و زمین است و در باور هندو گردونه کیهانی مرتبط با فضای واسط فلک میان زمین و آسمان، محور کیهان است و دو چرخ آسمان و زمین.» (شوالیه و گربران، ۱۳۸۵: ۷۰۵ - ۷۰۴)

پایمال گر کند آن ماهوش از راه لطف
سر به گردون می‌رسد این مشت خاک پست را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۵)

برد گر گردباد شوق همچون خس به گردونم
نخواهد از بیابان غم او برد بیرونم
(همان: ۳۲)

- باورهای افسانه‌ای و جادویی**- پری**

در شاهنامه از پری در کنار «دیو» و نیز در کنار مرغ و جانوران درنده جزو فرمان بران و سپاهیان برخی از شاهان پیشدادی یاد شده است. برخی از اسطوره شناسان ایرانی معتقدند که در روزگاران کهن، پیش از دین زرتشت، پری در اصل ایزد بانوی باروری و زایش بود که تولد فرزندان، برکت و فراوانی نعمت، جاری شدن آب‌ها و رویش گیاهان به نیروی او بستگی داشت. پری به مردان عشق می‌ورزید و آتش عشق را در نهاد انسان‌ها بر می‌افروخت و در این کار مانند زنی جوان، بسیار زیبا و فریبنده تصور می‌شد. ظاهراً پری پیش از ظهور دین زرتشت ستایش می‌شد اما با دین‌آوری زرتشت و در پی آن دگرگونی‌های اجتماعی، در اعتقادات زرتشتیان به صورت موجودی زشت و اهریمنی درآمد. با این حال، طرفه آن است که امروزه همچنان برخی از زرتشتیان برای گرفتن حاجت به

«دخترشاه پریان» متوسل می‌شوند و سفره‌ای را به نام او همراه با آیینی خاص می‌گسترند. با وجود چهره اهریمنی پری در دین زردشتی، پری در ادب فارسی مظهر زیبایی است، چنانکه شاعران معشوق خود را به پری مانند کرده‌اند. پری در کنار «حوری» و واژگانی مانند «ماه»، «گل» و «سرو»، که زیبایی و خوش‌اندami را وصف می‌کند، در شعر غنایی فارسی بسیار به کار رفته است و ترکیباتی نظیر پری‌پیکر، پری‌چهره، پری‌دیدار، پری‌رخسار، پری‌روی، پری‌زاد و پری‌زاده، همه زیبایی و دلربایی را وصف می‌کند. در داستان‌های فارسی «دختر شاه پریان» آن‌چنان زیبا است که ازدواج با او به صورت آرزو در آمده است و در قصه‌های عامیانه بارها از عشق‌ورزی و ازدواج قهرمانان داستان با پریان، خاصه دختر شاه پریان، یاد شده است (صفاری، ۱۳۸۲: ۸۶-۸۷). در ابیات زیر شاعر به مظهر زیبایی بودن پری اشاره دارد و معشوق خود را همچون پری زیبا و دلربا می‌بیند:

شدم دیوانه در سودای عشقت از من شیدا
خدا راای پری پنهان مدار آن روی نیکو را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۱۳)

هر جا که بود چون تو پری چهره‌نگاری
جز ناله و آه از دل دیوانه چه خیزد
(همان: ۷۳)

- غول

رقیب از کوی او گر دور باشد جای آن باشد
که نسبت نیست با هم کعبه و غول بیابان را
(همان: ۲۳)

- دیو

در متون فارسی معمولاً شیطان، ابلیس، اهریمن، دیو، غول، عفريت و جن را معادل هم گرفته‌اند، هر چند شیطان غالباً مفهومی خاص‌تر دارد که همان ابلیس و شیطان منابع اسلامی است، اما دیو و اهریمن، کاربردی عام‌تر و وسیع‌تر می‌یابد. دیو به همان اندازه که در بین فرهنگ مردم ایران زمین رواج داشته و درباره آن افسانه‌ها ساخته‌اند، در ادبیات نیز که جزئی از فرهنگ غنی ایرانی است، انعکاس زیادی یافته است. در ادبیات هر وقت شاعران و نویسندگان در صدد معرفی افراد و افکار بد بر می‌آیند، واژه‌هایی چون دیوسیرت و... را به کار برده‌اند. به‌طور کلی در ادبیات فارسی، هر چیز بزرگ، ترسناک، تیره، سنگین و زشت را به دیو نسبت می‌دهند که در مقابل عناصر و چهره‌های مثبت همچون ملک قرار دارد، بیت زیر ناظر به این موضوع است:

تا غیر یار نیست مرا با تو کار نیست
آنجا که دیو هست ملک را گذار نیست
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۶۶)

- بازی‌ها در دیوان غزلیات سحابی استرآبادی

- چوگان

چوگان در ایران یک بازی ملی بوده و ادبیات ایران آکنده از روایت‌های تاریخی و استعاره‌های زیبای ادبی در این باب است. شاعران ایران، قهرمانان خود را به زبردستی و چالاکی در بازی چوگان ستوده‌اند و در اشعار خود برای توصیف و تشبیه از این بازی بسیار نام برده‌اند. چوگان کهن‌ترین ورزشی است که با اسب انجام می‌شود و ریشه آن از ایران است. این بازی احتمالاً در اواخر عهد ساسانی به اروپا راه پیدا کرد در عمده اشعار فارسی اشاره‌ای به چند و چون این سرگرمی نشده است و شاعران از گوی و چوگان در معانی استعاری استفاده کرده‌اند (آذرنوش، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۵). در دیوان سحابی استرآبادی بازی چوگان ۷ بار به کار رفته است و او در ابیات خود با به کار بردن این بازی و ترکیب «خم چوگان» به توصیف ممدوح و حالات خود در دوری از ممدوح پرداخته است و شاعر عاشق را سرگردانی می‌داند که اسیر معشوق است و همچون گوی که اسیر خم چوگان است و بر این باور است که تنها کسی راز سرگردانی عاشق را می‌فهمد که مانند گوی در اختیار چوگان باشد:

چون کنم صبر که چوگان غمت هر ساعت
دارد از حال به حالی من سرگردان را
(سحابی استرآبادی، ۱۳۴۸: ۶)

خم چوگان غمت می‌برد از حال مرا
هر گهم دیده بر آن گوی ذفن می‌افتد
(همان: ۷۲)

جدول ۱. آداب و آیین‌ها در دیوان سحابی استرآبادی

ردیف	آداب باده نوشی	آیین سور	آداب ملاقات	بازی‌ها
۱	دور شراب	نوروز	پابوسی	چوگان
۲	جرعه ریختن بر خاک		سجده بر خاک برای احترام	

در جدول (۲) نیز باورها و اعتقادات عامیانه در دیوان سحابی استرآبادی نشان داده شده است.

جدول ۲. باورها و اعتقادات عامیانه در دیوان سحابی استرآبادی

ردیف	باورهای پزشکی	باورهای خرافی	باورهای نجومی	باورهای اسطوره‌ای	باورهای جادویی و افسانه‌ای	باورهای خرافی	داستان‌های عامیانه
۱	اشک	قرار گرفتن گنج در ویرانه	تاثیر چرخ و فلک و کواکب بر سرنوشت	آب حیات	جن و پری	جغد پرنده شوم	خسرو شیرین
۲	کحل و سرمه کشیدن	حضور دیوانه در ویرانه	خورشید	اسکندر	گول	طوطی	شیرین فرهاد
۳	غلبه سودا و جنون	چشم زخم	زهره خنیاگر فلک	باد صبا	دیو	بلبل	لیلی و مجنون
۴	رخ زرد	جادو و طلسم	پروین	سیمرغ		هما مرغ سعادت	محمود و ایاز
۵	رگ زدن	طلسم و اعتقاد به بخت		خضر نبی		مرغ جان	منصور حلاج
۶	مرهم نهادن			هاروت			
۷	نمک و کاربرد آن						

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای به نگارش درآمده بررسی فولکلور و ابعاد مختلف باورهای عامیانه در آثار سحابی استرآبادی بود. فرهنگ عامیانه (فولکلور) در هر سرزمینی شامل باورها و عقایدی است که در طول سالیان متمادی شکل گرفته و شیوه زیستن و حیات معنوی و مادی مردم آن سرزمین را باز می‌نماید و پیشینه و اصالت تاریخی و فرهنگی آن جامعه را به خوبی تبیین می‌کند. هدف این پژوهش تحلیل فرهنگ عامه در متون ادبی سحابی استرآبادی بود.

یافته‌ها نشان داد فرهنگ عامیانه در چهار عنوان «آداب و آیین‌ها»، «باورها و اعتقادات عامیانه» و «باورها و اعتقادات مذهبی» و «زبان عامیانه» قابل تقسیم‌بندی است. باورها و اعتقادات مذهبی بیشترین نمود را نوشتار و اذهان سحابی استرآبادی داشته و پس از آن‌ها باورها و اعتقادات اعم از باورهای پزشکی، خرافی، نجومی، اسطوره‌ای و... بیشترین سهم را به خود اختصاص داده است. همچنین، آداب و آیین‌ها همچون آداب سور، شکار، باده‌نوشی و... کمترین توجه را دربر داشته است. باورهای مذهبی، دینی و آیینی در متون سحابی استرآبادی بالاترین کاربرد را دارد؛ باورهای که هنوز زنده هستند و موضوعیت خود را از دست نداده است. می‌توان گفت از آنجا که منطقه استرآباد و شهر گرگان دارای سابقه تاریخی طولانی است، به واسطه تعامل با فرهنگ‌های مجاور و تجاری که به این شهر رفت و آمد داشتند فرهنگ‌های مختلفی را در خود جای داده است که اغلب این باورها و فرهنگ‌ها جنبه دینی و مذهبی و اجتماعی دارند. پس از ورود اسلام به ایران به‌ویژه در منطقه استرآباد شاهد گسترش باورهایی همچون احترام به ائمه و معصومین، شفاعت کردن، قداست قرآن، اعتقاد به قیامت، نذر و نیاز و... هستیم که ناشی از باورها و اعتقادات مذهبی است و همان‌گونه که اشاره شد در بین اشعار مورد بررسی، این باورها سهم به‌سزایی را به خود اختصاص داده‌اند.

بر اساس بررسی‌های انجام شده در جشن‌ها و سوگواری‌ها شاهد همراهی مردم و به‌گونه‌ای حضور و حتی امرار معاش آن‌ها از طریق مشاغل در ارتباط با این مراسم هستیم؛ یعنی در جشن‌ها، سوگواری‌ها و اعیاد شاهد حضور گروه نوازندگان و مطرب و... نیز هستیم که با نوعی اشتغال مردم در ارتباط است. باید در نظر داشت که بسیاری از آیین‌های مورد استفاده در دیوان این شاعران گرگانی، همچون عید نوروز و آداب سوگواری هنوز با قوت تمام زنده است و موضوعیت خود را از دست نداده است.

همچنین استفاده از زبان عامیانه یکی از شیوه‌های هنری است که سحابی استرآبادی با استفاده از آن سعی در برقراری ارتباط با مخاطبان خود داشته است. شیوه به‌کارگیری این ویژگی به نحوی است که نه تنها از ارزش هنری این آثار کاسته نشده، بلکه با استفاده از آن بستر مناسبی برای اشاعه اندیشه مذهبی در میان مردم فراهم شده است.

منابع

- اسداللهی، خدابخش، کاظمی‌ها، علیرضا. (۱۴۰۱). تحلیل جایگاه دیو در مرزبان نامه از منظر آموزه‌های دین زرتشت و اسلام و باورهای عامیانه، نقد تحلیلی و زیبایی‌شناسی متون، ۵(۱۵): ۲۱-۴۲.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۱)، فرهنگ و شبه فرهنگ، سوم، تهران: سروش.

- انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم و ظریفیان، محمود. (۱۳۷۱). **گذری و نظری در فرهنگ مردم**، تهران: اسپرک.
- باقری خلیلی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). **باورهای عامیانه طبی در پاره‌ای از متون ادبی، مجله پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی**، ۱۴: ۱۳-۴۰.
- بختیاری، محمدرضا. (۱۳۸۶). **فولکلور و ادبیات عامیانه**، تهران: ادیبان.
- بیرو، آلن. (۱۳۶۶). **فرهنگ علوم اجتماعی**، ترجمه باقر ساروخانی، تهران: کیهان.
- بیهقی، حسینعلی. (۱۳۶۵). **پژوهش و بررسی فرهنگ عامه در ایران**، تهران: آستان قدس رضوی.
- حاجی‌زاده میمندی، مسعود. (۱۳۸۴). **الگوی پژوهش در فرهنگ عامه**، نزد اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان یزد با همکاری انتشارات علم نوین.
- حسن پور، هیوا. (۱۳۹۰). **سبک‌شناسی رباعیات سحابی استرآبادی**. **نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی**، ۴(۱۴): ۴۳-۵۶.
- ذوالفقاری، حسن، شیری. علی‌اکبر. (۱۳۹۴). **باورهای عامیانه مردم ایران**، تهران: چشمه.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۴). **گونه‌شناسی ساخت‌های قالبی در زبان عامه**، **مجله جستارهای ادبی**، ۴(۴): ۶۹-۹۸.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۸۱). **گستره فرهنگ و فولکلور**، کتاب ماه هنر، (۳۹)، ۶-۹.
- روح‌الامینی، محمود. (۱۳۶۵). **زمینه فرهنگ‌شناسی**، تهران: انتشارات عطار.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، تهران: کیهان.
- ستوده، هدایت‌الله و شهبازی، مظفرالدین. (۱۳۸۸). **جامعه‌شناسی در ادبیات**، چاپ دوم، تهران: نشر آوری نور.
- ۱۷۴.
- کریمی‌نیا، مرتضی، جمالی، شهروز. (۱۳۹۷). **بازتاب باورها و عقاید در غزلیات بیدل دهلوی، مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه**، ۴(۳): ۸۲-۹۴.
- گولد، جولیس و کولب، ویلیام ل. (۱۳۷۶). **فرهنگ علوم اجتماعی**؛ ترجمه از مصطفی کیا و دیگران، ویراستار: محمد جواد زاهدی مازندرانی؛ تهران: مازیار.
- محبوب، محمد جعفر. (۱۳۸۲). **فرهنگ عوام؛ ادبیات عامیانه ایران**، به کوشش حسن ذوالفقاری؛ جلد اول؛ تهران: چشمه.

- مختاری، محمد. (۱۳۶۹). *اسطوره زال*. تهران: آگه.
- میهن‌دوست، محسن. (۱۳۸۰). *پژوهش عمومی فرهنگ عامه*. تهران: توس.
- هدایت، صادق. (۱۳۸۳). *فرهنگ عامیانه مردم ایران*. گردآورنده: جهانگیر هدایت؛ چاپ پنجم؛ تهران: نشر چشمه.
- هدایت، صادق. (۱۳۴۲). *نیرنگستان*؛ چاپ سوم؛ تهران: انتشارات آریان کوده.
- یوسفی، محمدرضا. (۱۳۸۳). فولکلور از نگاه جریان‌ها و مکاتب ادبی، *کتاب ماه کودک و نوجوان*، ۷۸: ۳۶-۴۲.

Reference

- Milner, A. (2005). *Literature, culture and society*. Psychology Press.
- Spencer-Oatey, H., & Franklin, P. (2012). *What is culture. A compilation of quotations*. *GlobalPAD Core Concepts*, 1(22), 1-21.